



نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران بعد از انقلاب: چالش‌ها و فرصت‌ها: مطالعه موردی مدیریت منازعات

سید شمس‌الدین صادقی^۱، مریم آزادبخت^۲

چکیده:

توسعه سیاسی یکی از مواردی است که پس از جنگ جهانی دوم نقش قابل توجهی یافته است و نظریه پردازان و سیاستمداران بعد از جنگ جهانی دوم برای حل معضلات پس از جنگ، این مقوله را در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ و تمامی کشورها نیز برای ارتقا قدرت خود در سطح بین‌المللی به توسعه خود در سطوح مختلف از جمله توسعه سیاسی پرداخته‌اند؛ و یکی از عواملی که نقش اساسی در ارتقاء توسعه سیاسی دارد، احزاب هستند. نقش احزاب سیاسی در توسعه سیاسی ایران هم قبل و بعد از انقلاب همواره تعیین‌کننده بوده است و این نقش پس از انقلاب ۱۳۵۷، به موضوعی پیچیده و چندبعدی تبدیل شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که احزاب به عنوان نهادهای کلیدی در فرآیند سیاسی، می‌توانند به تقویت دموکراسی، مشارکت عمومی و پاسخگویی دولت کمک کنند. با این حال، چالش‌هایی نظیر محدودیت‌ها، سرکوب و عدم انسجام داخلی، مانع از ایفای نقش مؤثر احزاب در این زمینه شده است. و این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که احزاب سیاسی چه نقشی در توسعه سیاسی ایران بعد از انقلاب داشته‌اند؟ و برای پاسخ‌گویی به این سوال فرضیه مطرح شده به این صورت است که، احزاب سیاسی با ایجاد انسجام داخلی و توسعه استراتژی‌های مؤثر، می‌توانند چالش‌های موجود را فراگرفته و موجب ارتقای توسعه سیاسی ایران شوند. و از آنجا که اطلاعات به دست آمده برای این پژوهش از طریق منابع از پیش موجود و کتابخانه‌ای بوده است روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است.

واژگان اصلی: احزاب، توسعه، توسعه سیاسی، منازعات، انقلاب اسلامی.

۱. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

توسعه سیاسی یکی از مفاهیمی است که در جهان امروز و پس از جنگ جهانی دوم گسترش یافته است و نظریه پردازان و سیاستمداران بعد از جنگ جهانی دوم برای حل معضلات و مشکلات پس از جنگ به این مقوله پرداخته اند، در یک جامعه توسعه یافته سیاسی، فرد از بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خود، به مسئولیت پذیری می‌گراید و به دنبال ایفای نقش موثر در سرنوشت خود و جامعه است. و علاوه بر کشورها هم برای ارتقا خود در سطح بین الملل به تقویت ابعاد مختلف توسعه پرداخته اند که از جمله یکی از این ابعاد، توسعه سیاسی است که طبیعتاً عوامل متعدد و مختلفی می‌توانند بر توسعه سیاسی موثر واقع شوند که یکی از این موارد احزاب هستند، احزاب قوی با تجمیع خرده‌گفتمان‌های موجود در تشکل‌های مردمی و تشکیل گفتمان بسیط، می‌توانند نقش موثری در مشارکت‌پذیری سیاسی جامعه ایفاء کنند. در جوامعی که مردم نقش فعال‌تری در سیاست و امور اجتماعی دارند، فعالیت و سازماندهی احزاب اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین، بررسی نهادهای مدنی و جایگاه احزاب در ساختار سیاسی یک کشور، امری حیاتی است. شکل‌گیری یک سیستم حزبی منظم و مبتنی بر اصول، لازمه هر جامعه پیشرو محسوب می‌شود. احزاب سیاسی به عنوان واسطه‌ای حیاتی میان دولت و ملت، نقش کلیدی در دموکراتیزاسیون، بسیج سیاسی، و شکل‌دهی به سیاست‌گذاری عمومی ایفا می‌کنند. به گونه‌ای که با انقلاب اسلامی هزاران حزب تاسیس شد.

درواقع پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، ایران با تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی مواجه شد. احزاب سیاسی به عنوان نمایندگان مختلف ایدئولوژی‌ها و منافع اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری و هدایت این تحولات ایفا کردند. با این حال، شرایط سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب، چالش‌های متعددی را برای فعالیت احزاب به وجود آورد. و از آنجا که احزاب همواره نقش موثری در توسعه سیاسی کشورهای مختلف داشته است و در کشور ما نیز این نقش می‌تواند به صورت جدی دنبال شود پس ضرورت می‌یابد که به این مسئله مهم پرداخته شود، پس در این مقاله، به بررسی نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب، چالش‌های موجود و فرصت‌های پیش‌رو خواهیم پرداخت. هدف این است که با تحلیل دقیق‌تر وضعیت احزاب، به درک بهتری از فرآیندهای سیاسی و اجتماعی ایران دست یابیم.

پیشینه پژوهش

در باب نقش احزاب در توسعه سیاسی و موضوعات این چینی پژوهش های فراوانی به رشته تحریر درآمده اند که در ادامه به بررسی چند نمونه از آن ها می پردازیم

آرین منش، قاسمی، قربان زاده (۱۴۰۱). در مقاله ای تحت عنوان، پیشران های توسعه تحزب در جمهوری اسلامی ایران. به بررسی زمینه های توسعه سیاسی در ایران می پردازند و معتقدند که احزاب سیاسی، به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای جامعه پذیری سیاسی و همچنین در قالب منبع مؤثری برای سرمایه اجتماعی، در دستیابی به توسعه نقش مهم و مؤثری داشته اند و نقش این نهادها در مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام حکمرانی، یکپارچگی و انسجام ملی، مدیریت منازعات و جامعه پذیری سیاسی تنها بخشی از کارکردهای این سازمان ها در مسیر توسعه سیاسی است. و در ایران؛ علی رغم تجربه بیش از یک سده تحزب با عبور از بحران ها و فراز و فرود فعالیت حزبی؛ هنوز هم نمی توان از حضور احزاب سیاسی به معنای واقعی کلمه سخن گفت.

الماسی، حقیقی، زارعی (۱۴۰۱). در مقاله ای تحت عنوان، تحلیلی بر نقش احزاب در مشارکت سیاسی، مقایسه تطبیقی ایران و ترکیه. به بررسی نقش احزاب سیاسی در مشارکت سیاسی، به صورت تطبیقی بین ایران و ترکیه می پردازند، و معتقدند که احزاب سیاسی، به عنوان بخش جدایی ناپذیری از نهادهای جامعه مدنی، جایگاه قابل توجهی در ساختار نظام های سیاسی جهان دارند. حضور و فعالیت این احزاب نقشی بنیادین در شکل گیری و تقویت فرآیند دموکراسی ایفا می کند و از راه افزایش سطح مشارکت سیاسی شهروندان، به توسعه سیاسی و استقرار مردم سالاری می رساند. در دوران کنونی، مشارکت سیاسی به منزله ای جلوه ای از تحقق آرمان برابری انسان ها در حقوق طبیعی و مدنی شناخته می شود و در تمامی جوامع و مکاتب سیاسی-اجتماعی، به عنوان یکی از ارزش های اصلی و اساسی حیات سیاسی جوامع جایگاه ویژه ای یافته است.

زیبا کلام و مقتدایی (۱۳۹۳) در مقاله ای تحت عنوان «احزاب سیاسی و نقش آن در توسعه سیاسی؛ مطالعه موردی انتخابات. به بررسی و واکاوی نقش احزاب در دو حوزه مقطعی و حقیقی مورد توجه پرداخته اند، و به نوعی آسیب شناسی احزاب در جمهوری اسلامی نیز محسوب می شود از این رو معتقدند که مشارکت سیاسی هنگامی معنای واقعی به خود می گیرد که احزاب کار کرد دراز مدت و بنیانی را بر عهده بگیرند.

ابوالحسنی شیرازی و صحرایی (۱۳۹۷) در مقاله ای تحت عنوان نقش و تاثیر احزاب در ثبات

سیاسی ایران؛ مطالعه موردی: دولت اصلاحات. به بررسی و ارزیابی نقش و تأثیر احزاب بر ثبات سیاسی نظام‌های سیاسی می‌پردازد و بر همین اساس نگارنده با مبنا قرار دادن نظریه کارکردگرایی ساختاری، به بیان کارکردهای احزاب در نظام‌های سیاسی پرداخته است، آنها معتقدند که نظام‌های سیاسی بدون برخورداری از میزانی از ثبات سیاسی نمی‌توانند اهداف و برنامه‌های خود را عملی نمایند و در نتیجه به بن‌بست و فنا منجر می‌گردد. از این روی، احزاب سیاسی با ایفای نقش‌های متعددی، نظام سیاسی را به سمت ثبات سیاسی رهنمون می‌کنند.

فراهانی، عطریان و روستایی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران با تأکید بر شایسته‌سالاری. به بررسی نقش احزاب در توسعه سیاسی و شایسته‌سالاری در ایران با تأکید بر شایسته‌سالاری می‌پردازند. و معتقدند که احزاب سیاسی با ایفای نقش در افزایش مشارکت شهروندان، تأیید و مشروعیت‌بخشی به ساختار حکومتی، آموزش و نهادینه‌سازی ارزش‌های سیاسی در جامعه، و همچنین تنظیم و مدیریت اختلافات و درگیری‌های ملی، تأثیرات عمیقی بر فرآیند توسعه سیاسی می‌گذارند. به طور خاص، این توسعه‌ی سیاسی که احزاب آن را تسهیل می‌کنند، زمینه‌ساز استقرار شایسته‌سالاری در عرصه‌ی سیاست می‌شود. در حقیقت، احزاب با فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای حکمرانی مبتنی بر قانون، موجبات تحقق این شایسته‌سالاری را فراهم می‌آورند، که این خود نیز چرخه‌ی تقویت و پیشبرد توسعه سیاسی را تکمیل می‌نماید.

همانطور که گفته شد مقالات زیادی در این حوزه کار شده است، اما تا کنون مقاله‌ای تحت این عنوان نگاشته نشده و به بررسی این موضوع نپرداخته است و همین موضوع موجب نوآوری مقاله حاضر شده است.

۱- چارچوب مفهومی: حزب؛ موریس دوورژه

با بررسی مختصر معنای واژه حزب، نمایان می‌شود که حزب یک پدیده‌ای بسیار کهن و جهان شمول است، یعنی اعتبار آن به از آغاز پیدایش جوامع باز می‌گردد، پس ردپای آن را می‌توان در همه‌ی جوامع یافت و صرفاً یک پدیده غربی نیست. (نعمت‌الهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴). و از جمله مهم‌ترین سازمان‌های سیاسی نوینی که امروزه تقریباً در تمام کشورهای وجود دارند هستند. (Epstein, 1967: 9).

اما کاربرد مفهوم حزب در غرب به عنوان یک ابزار برای کسب قدرت سیاسی و مبارزه در

عرصه سیاسی به وجود آمد که با این حساب، مفهوم آن به معنای یک گروه و دسته سیاسی اساساً یک مفهوم جدید و مدرن است طبق این موضوع تعاریف مختلفی از آن به دست آمده است که به آنها به طور خلاصه پرداخته می شود. «اندیشمند فرانسوی» موریس دوورژه، بدون ارائه یک تعریف مشخص از حزب و با انجام مطالعات مفصلی در این باب به ویژگی، اهداف، تاریخچه، علل و نحوه پیدایش احزاب پرداخته است. در آثار ایشان، که به بررسی جامع ویژگی‌ها، اهداف، سیر تحول تاریخی، دلایل شکل‌گیری و سازوکار پیدایش احزاب پرداخته است، می‌توان به تعریف زیر از حزب دست یافت (بر اساس ارجاع دوورژه، ۱۳۷۹: ۱۵۳). حزب عبارت است از: «تشکیلات‌های ساختارمند، سازمان‌یافته و منسجمی که با هدف اصلی کسب قدرت سیاسی ایجاد شده‌اند؛ این سازمان‌ها بیانگر منافع و اهداف گروه‌های اجتماعی گوناگون بوده و به‌طور کارآمدی ابزارهای اجرای کنش سیاسی آن نیروها محسوب می‌شوند» (دوورژه، ۱۳۵۴: ۱۵۳).

نظریه مرتن نیز بیان‌کننده این است که یکی از کارکردهای اساسی احزاب سیاسی در تعامل میان فرد و دستگاه حکومتی، نقش محوری آن‌ها در جذب افراد جدید و یکپارچه‌سازی آن‌ها در ساختار نظام سیاسی است. علاوه بر این، احزاب وظیفه دارند تا با مسالمت‌آمیز کردن رقابت‌های مربوط به کسب قدرت یا همان مدیریت کارآمد منازعات، از بروز رقابت‌های صرفاً بانندی جلوگیری کرده و در نتیجه، به کاهش تضادها و فساد سیاسی در سطح کلان منجر شوند. فرانک جی. سورات در کتابی تحت عنوان، نظام حزبی آمریکا، به دنبال محدود سازی وظیفه‌ی احزاب در فعالیت‌های انتخاباتی است و آنها را دستگاهی برای کنترل و هدایت انتخابات معرفی می‌نماید. ادموند برک در تعریف حزب بیان می‌کند: با توجه به ضرورت دستیابی به منافع ملی، گروه‌هایی با گرایش‌های سیاسی مختلف، با تلاش مشترک، بر سر برخی اصول بنیادین سیاسی به توافق رسیده‌اند و بر این اساس هم‌پیمان شده‌اند. در تبیین مفهوم حزب سیاسی، دیدگاه گتل (Gettel) نیز قابل ذکر است؛ از نظر او، حزب سیاسی را می‌توان مجموعه‌ای از شهروندان دانست که دارای درجه‌ای از سازمان‌یافتگی هستند و هدف اصلی آن‌ها به‌دست گرفتن کنترل قوه حاکمه از طریق به کارگیری حق رأی (انتخابات) است.

و در پی عملی ساختن سیاست‌های عمومی هستند و به عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند.

و آنتونی داونز در گسترده‌ترین معنا، یک حزب سیاسی را ائتلافی از انسانها می‌داند که از طریق قانونی به دنبال مهار دولت هستند. ویلیام نیسبت، یک حزب سیاسی را در معنای مدرن آن، یک تشکل اجتماعی نسبتاً مداوم در نظر می‌گیرد که در حکومت به دنبال کسب منصب و یا قدرت است. (روشنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵).

از دیدگاه لاپالمبارا و واینر، تعریفی استاندارد از احزاب نوین ارائه شده که مورد پذیرش اکثر اندیشمندان قرار گرفته و احزاب را از سایر تشکیلات‌های اجتماعی و سیاسی متمایز می‌سازد. این تعریف شامل چهار شرط اساسی است:

- دوام سازمانی: حزب باید دارای یک تشکیلات پایدار و مستمر باشد که بقای آن از عمر بنیانگذاران اولیه فراتر رود، که این نشان‌دهنده استمرار و پایداری سازمان است.
 - گستره ملی و ارتباطات منظم: تشکیلات حزبی باید دارای ساختار مستقر در مناطق مختلف (شعبات محلی) بوده و این ساختارها در سطح ملی با روابطی نظام‌مند و متقابل به یکدیگر متصل باشند. این ویژگی، احزاب را از گروه‌های پارلمانی فاقد ساختار منطقه‌ای متمایز می‌کند.
 - هدف‌گذاری بر کسب قدرت: اراده رهبران ملی و محلی حزب باید به‌طور صریح بر تسخیر مناصب حکومتی متمرکز باشد، نه صرفاً اعمال نفوذ؛ این امر تفاوت جوهری آن‌ها با گروه‌های ذی‌نفوذ یا لابی‌ها است.
 - جلب حمایت عمومی از طریق انتخابات: حزب موظف است برای تثبیت جایگاه خود، به دنبال کسب حمایت توده‌های مردم، به‌ویژه از طریق فرایندهای انتخاباتی باشد، که این وجه تمایز احزاب دموکراتیک با گروه‌های خواص‌گرا است. (محسنی، ابراهیم وند، ۱۳۹۴: ۵).
- از این منظر، حزب سیاسی به عنوان نهادی با این ویژگی‌ها تعریف می‌شود:
- ❖ ساختار پایدار: سازمانی مستمر با طول عمری بیشتر از مؤسسانش که در سراسر کشور دارای شاخه‌های منطقه‌ای باشد.
 - ❖ کارکرد بسیج‌گر: هدف آن بسیج افراد برای به‌دست آوردن مقام‌های دولتی است.
 - ❖ اهداف برنامه‌محور: دارای برنامه‌ها و طرح‌هایی مدون است که مبنای جذب رأی‌دهندگان و توجیه جاه‌طلبی‌های قدرت‌جویانه قرار می‌گیرد. (Lapalombara, Weiner, 1966:21)
- در حقیقت، احزاب سیاسی امروزه به ابزارهای اصلی سیاست‌گذاری تبدیل شده‌اند. آن‌ها با حمایت از حاکمیت قانون، صیانت از کرامت انسانی و حق حیات، پرورش نخبگان شایسته سیاسی،

و تحقق مشارکت و حق تعیین سرنوشت، نقشی حیاتی در حیات سیاسی ایفا می‌کنند (غلامعلی و جعفری، ۱۴۰۰: ۱۷). احزاب همچون مجراهایی عمل می‌کنند که انرژی طغیان و نارضایتی توده‌ها را به ثبات تبدیل کرده، از این طریق مانع از تخریب ساختارهای اجتماعی و سیاسی شده و استمرار حیات سیاسی را تضمین می‌کنند. احزاب از یک سو نتیجه فرایندهای تحول اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند و از سوی دیگر، با افزایش توانایی جامعه در حل بحران‌های ناشی از نوسازی (مانند مشروعیت، هویت، مشارکت و توزیع)، خود به عاملی برای ایجاد تغییرات هدایت‌شده در جهت ثبات نظام تبدیل می‌شوند. آن‌ها مشروعیت دولت را از دو طریق تقویت می‌کنند: فراهم آوردن چارچوب‌های ایدئولوژیک، رهبری یا فرصت‌های مشارکت سیاسی، و تأمین ابزاری برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در یک نظام رقابتی حزبی (اشرفی، ۱۳۹۷: ۶).

کارکردهای احزاب

عملکرد احزاب سیاسی را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱. کارکردهای عمومی احزاب:

- انتخابات اصلی‌ترین بستر بروز فعالیت احزاب است و شامل چندین فرآیند کلیدی می‌شود:
- شکل‌دهی به افکار عمومی: از طریق انتشار اطلاعات و تبیین و توجیه ایدئولوژی‌های مورد نظر.
 - تدوین برنامه: تنظیم بسته‌های پیشنهادی برای جذب آحاد جامعه.
 - گزینش کاندیداها: انتخاب افرادی که قرار است از سوی حزب در رقابت‌های انتخاباتی شرکت کنند.
 - هماهنگی نمایندگان: ایجاد انسجام میان نمایندگان منتخب در پارلمان.
 - تأثیرگذاری بر دولت: اعمال نفوذ بر دولت منتخب برای تضمین تصویب و اجرای برنامه‌های حزبی.

۲. کارکردهای آموزشی احزاب:

- این بخش بر آگاه‌سازی و تربیت شهروندان متمرکز است:
- اطلاع‌رسانی: آگاهی دادن به مردم درباره تصمیمات و برنامه‌های سیاسی، چه برای رد رقیبان و چه برای تأیید مواضع حزب.
 - آموزش سیاسی و بسیج: آموزش نظری و عملی مردم با هدف افزایش دانش و ایجاد انگیزه برای مشارکت در امور سیاسی، که این امر از طریق ابزارهای جمعی و رسانه‌ای

صورت می‌گیرد، و در نهایت منجر به جامعه‌پذیری سیاسی می‌شود.

۳. سایر کارکردهای حیاتی احزاب:

علاوه بر موارد فوق، احزاب نقش‌های دیگری نیز ایفا می‌کنند:

- توسعه سیاست‌ها: مشارکت در شکل‌گیری برنامه‌ها و سیاست‌های کلان حکومتی.
- نظارت و هماهنگی: اعمال نظارت هماهنگ بر عملکرد نهادها و سازمان‌های دولتی.
- واسط مردمی: عمل کردن به عنوان یک پل ارتباطی محوری میان توده‌های مردم و ساختار حکومت (بر اساس فاضلی، عنایتی و نجف‌زاده، ۱۳۸۷: ۳).

۲- روی کار آمدن احزاب پس از انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نقطه‌ی عطف عظیمی در تحولات سیاسی ایران رقم زد. این رویداد، سلطنت کهن را سرنگون ساخت و برای اولین بار در تاریخ ایران، و به گمان برخی در تاریخ جهان مدرن، نظام حکومتی جدیدی مستقر شد که هدفش تفیق اصول دموکراتیک با آموزه‌های دینی بود و «جمهوری اسلامی» نام گرفت (Alem, 2009: 42). با فروپاشی سلطنت پهلوی و استقرار نظام جدید، بستر تحولی ژرف در ساختار حکومتی فراهم آمد. اداره امور کشور بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و بر پایه آرای عمومی (اصل ۶) قرار گرفت. این ساختار جدید، رهبری را به شکلی غیرمستقیم (اصل ۱۰۷) و ریاست‌جمهوری را به صورت مستقیم (اصل ۱۱۱) به مردم سپرد تا تمرکززدایی از قدرت و تفکیک قوا محقق شود. در دوران پهلوی دوم، فعالیت احزاب عمدتاً بر جذب چهره‌های بانفوذ سیاسی متمرکز بود و فاقد پایگاه مردمی وسیع بودند. در مقابل، پس از انقلاب، آزادی عمل مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی فراهم شد و نخبگان سیاسی با تکیه بر پایگاه‌های اجتماعی متنوع به صحنه آمدند. احزاب در سایه خلاء قدرت موجود، با استناد به سابقه مبارزاتی خود علیه رژیم گذشته، در تلاش برای دستیابی به قدرت بودند. در این مسیر، وابستگی آن‌ها به تأیید عمومی مردم برای ورود به ساختارهای قدرت افزایش یافت. این امر تا حد زیادی به میزان نزدیکی نخبگان سیاسی به جایگاه رهبری حضرت امام خمینی (ره) گره خورده بود (غفاری هاشجین و کاکادزفولی، ۱۴۰۱: ۲۰).

پس وقوع انقلاب اسلامی و به ویژه سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ دوره تازه‌ای را در حیات حزبی جامعه مدنی ایران به وجود آورد. و در این سال‌ها، علاوه بر احیای مجدد نیروهای سیاسی با گرایش‌های پیشین نظیر مارکسیستی، ناسیونالیستی و مذهبی در این دوره، شاهد ظهور و فعالیت

احزاب و تشکل‌های سیاسی نوظهوری نیز بودیم. از جمله این گروه‌های تازه تأسیس می‌توان به حزب جمهوری اسلامی، حزب جمهوری خلق مسلمان و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اشاره کرد. سه ویژگی این دوره عبارت است از: نخست، تغییرات ساختاری رژیم سیاسی توأم با تغییر رژیم؛ دوم، برخورداری روحانیت از یک تشکیلات منسجم، رسمی و قدرتمند و سوم، نمایندگی آرا و اندیشه‌های مختلف در احزاب و جریان‌های سیاسی، به گونه‌ای که تقریباً مجموعه کامل و فراگیری از همه جریان‌های سیاسی (به جز سلطنت‌طلبان) در این دوره ایجاد گردید که البته دوام چندانی نیافت و با آغاز جنگ هشت ساله دوره‌ای از فترت و رکود در فعالیت احزاب سیاسی را شاهد هستیم که توأم با حذف برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی وقت ایران است. اگر چه در دوره موسوم به سازندگی و در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بارقه‌هایی از آغاز دوره دیگری از فعالیت احزاب شکل گرفت؛ اما اوج این دوران در فاصله سال‌های دولت اصلاحات بود. در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶، احزاب سیاسی جدید و قدرتمندی همچون حزب مشارکت ایران اسلامی شروع به فعالیت نمودند. اگرچه به لحاظ تعداد، شاهد افزایش در فعالیت احزاب در این برهه تاریخی هستیم؛ اما اولاً بسیاری از احزاب و جریان‌های سیاسی باسابقه، امکان فعالیت مجدد نیافتند و ثانیاً احزاب و گروه‌های نوپدید در این دوره توان نمایندگی خاستگاه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را نداشتند. این وضعیت پس از سال ۱۳۸۸، به گونه‌ای شدید تا کنون ادامه یافته است. (آرین منش، قاسمی، قربان زاده، ۱۴۰۱: ۵). به طور کلی، احزاب تحمیلی یا دستوری در ایران در سه ساختار مشخص ظهور کرده‌اند: الف) احزاب فردمحور: آن دسته از احزاب که شکل‌گیری و بقای آن‌ها کاملاً بر محوریت و اتکای به یک شخصیت خاص استوار بوده است. ب) احزاب کارگزارسالار: احزابی که با سفارش و هدایت نظام حاکم و توسط کارگزاران برجسته رژیم وقت ایجاد شده‌اند. پ) احزاب واکنشی: تشکل‌هایی که صرفاً در پاسخ به شرایط خاص و متغیر صحنه سیاسی کشور به وجود آمده‌اند (ناظری، ۱۳۸۱: ۲۱۴). از منظر کارکردی، احزاب سیاسی از طریق ارائه ایدئولوژی مشخص، معرفی رهبری واحد، یا فراهم آوردن بستر مشارکت سیاسی (و گاهی تلفیقی از هر سه)، در فرآیند مشروعیت‌سازی برای دولت نقش‌آفرینی می‌کنند. همچنین، این احزاب با ایجاد ابزاری کارآمد برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در چارچوب یک نظام رقابتی حزبی، به تقویت مشروعیت اقتدار حکومت کمک می‌نمایند (اسمیت، ۱۳۷۸: ۶۲).

پس بی‌گمان احزاب سیاسی، یکی از مهمترین ارکان نظام‌های سیاسی دموکراتیک، هستند و

اهمیت آنها برای نظام‌های دموکراتیک به حدی است که از آنها به عنوان «موتور محرک دموکراسی» یاد می‌کنند، موتوری که بدون آن چرخ دموکراسی به حرکت در نمی‌آید. در مجموع، چهار چارچوب یا بلوک اصلی از نیروها و احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفتند:

۱. جناح بنیادگرای غیر لیبرال (روحانیت سیاسی): این گروه از احزاب، که ریشه در بدنه روحانیت داشتند، خواهان ادغام دین و سیاست بودند و هدف نهایی آن‌ها تأسیس یک حکومت دینی و اجرای کامل احکام اسلام از طریق ساختار نظام سیاسی بود.
۲. احزاب لیبرال طبقه متوسط: هسته اصلی این تشکل‌ها را عمدتاً اپوزیسیون سابق رژیم پهلوی تشکیل می‌داد. مهم‌ترین مطالبه آن‌ها تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدودسازی قدرت سیاسی و استقرار شکلی از مشروطیت یا جمهوری بود.
۳. جریان‌های چپ‌گرای اسلامی: این احزاب با توسعه ایدئولوژی اسلام سیاسی در میان روشنفکران و تحصیل‌کردگان طبقه متوسط نوین (پیش از انقلاب) تکوین یافتند. اسلام سیاسی در تفسیر این روشنفکران رادیکال، سنت اسلامی را به شکلی انقلابی بازتفسیر می‌کرد و حامل گرایش‌هایی نزدیک به سوسیالیسم و رویکردهای ضدغربی بود.
۴. گروه‌های سوسیالیست و مارکسیست (چپ): این نیروهای چپ که در سال‌های اولیه انقلاب متشکل از دسته‌بندی‌های کوچک و متعددی بودند و عمدتاً بر پایه خاستگاه‌های جنبش‌های دانشجویی شکل گرفته بودند، مطالبات کلیدی‌ای داشتند؛ از جمله: ملی‌سازی صنایع و بانک‌ها، برقراری قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا، تشکیل ارتش مردمی، و اعطای حق خودمختاری به اقوام و اقلیت‌های قومی (زیباکلام و مقتدایی، ۱۳۹۳: ۱۰).

۳- پیشینه توسعه سیاسی در ایران

یکی از مباحث کانونی در رشته علوم سیاسی، مفهوم توسعه سیاسی است که در بافتار جامعه ایران، به دلیل نقش محوری دین و شیوه تعامل آن با فرآیند توسعه، دارای اهمیتی تعیین‌کننده است. در این میان، طبقه متوسط مدرن به عنوان یکی از پیشگامان اصلی نوسازی، نقشی حیاتی در به ثمر نشستن توسعه سیاسی ایفا می‌کند. ورود مفهوم «توسعه سیاسی» به گفتمان سیاسی، ریشه در تحولات جهانی پس از پایان جنگ جهانی دوم دارد و از قدمت چندانی برخوردار نیست. این مفهوم پس از آن

دوره، به‌طور مداوم دستخوش تغییر و تحول شده است، به‌طوری که هنوز هم اجماع کاملی بر سر تعریف دقیق و مرزهای آن وجود ندارد. نخستین پژوهشگری که مفهوم «توسعه سیاسی» را با عمق و ژرف‌نگری ویژه‌ای مورد واکاوی قرار داد، «لوسین پای» بود که فعالیت‌های مطالعاتی خود را در این زمینه از سال ۱۹۶۳ میلادی آغاز کرد. از نظر او نخستین گام در راه توسعه سیاسی، تکامل یافتن نظام دولت ملی است. از دید وی توسعه سیاسی مفهومی اساسی است که تدریجاً، در همه جوامع گسترده می‌شود و می‌شود از آن به عنوان «فرهنگ جهانی» یاد نمود. در باور او، از نشانگان تجدد و توسعه سیاسی؛ برابری، ظرفیت و انفکاک ساختاری است (دارابی، ۱۳۹۴: ۳). زمانی که قالب فکری جدیدی که در آن فرایندی نهادین از حرکت پیشرونده ولی متعادل خود افزاینده و باثبات سیاسی ایجاد می‌شود، شکل می‌گیرد که در آن یک جماعت بشری سیاسی به سمت مشارکت فعالانه سیاسی شهروندان خود داوطلبانه، آگاهانه و عاقلانه گام برمی‌دارد. (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۹۷).

زمانیکه زمینه‌های لازم برای ظهور ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف در اجتماع و میدان‌یابی آنها برای حصول به پیشرفت و افزایش توانایی‌های کمی و کیفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بطن جامعه و حکومت بوجود بیاید یعنی به توسعه رسیده ایم؛ همانگونه که از این تعریف برمی‌آید، توسعه نه تنها فقط توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی نیست بلکه صرفاً دربرگیرنده شاخص‌های کمی رشد هم نیست، به‌طورکلی توسعه سیاسی فرآیندی است که موجب دموکراتیک و مردم‌سالارانه شدن ساخت قدرت سیاسی، شده و در اینجا گروه‌ها، تشکیلات مدنی و احزاب در جامعه مدنی مشغول مشارکت و رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی می‌شوند. (ارتگلی فراهانی، عطریان، روستایی، ۱۴۰۲: ۴). به‌طورکلی توسعه سیاسی فرآیندی است که در نتیجه تحقق آن، ساخت قدرت سیاسی، دموکراتیک و مردم‌سالارانه می‌گردد و گروه‌ها، تشکیلات مدنی و احزاب در جامعه مدنی به مشارکت و رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی می‌پردازند (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۹۷: ۹۰) توسعه سیاسی زمانی محقق می‌شود که یک چارچوب فکری نوظهور شکل بگیرد که طی آن، یک فرآیند نهادینه‌شده، پیشرونده، متعادل و باثبات سیاسی به وجود آید؛ فرآیندی که در آن یک جامعه انسانی به سمت مشارکت فعال، آگاهانه و داوطلبانه شهروندان در عرصه سیاست حرکت کند (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۹۷). به عبارت دیگر، توسعه زمانی رخ می‌دهد که بستر مناسبی برای ظهور و شکوفایی ظرفیت‌های عناصر مختلف اجتماع فراهم شود تا این عناصر بتوانند برای دستیابی به پیشرفت و ارتقاء توانایی‌های کمی و کیفی سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی در ساختار جامعه و حکومت نقش‌آفرینی کنند. همان‌طور که از این تعریف برمی‌آید، توسعه محدود به رشد صرفاً اقتصادی یا سیاسی نیست و تنها شامل شاخص‌های کمی رشد نمی‌شود. به طور کلی، توسعه سیاسی فرآیندی است که در نهایت منجر به دموکراتیک و مردم‌سالار شدن ساختار قدرت سیاسی می‌گردد؛ در این بستر، گروه‌ها، نهادهای مدنی و احزاب فعال در جامعه مدنی به مشارکت و رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی می‌پردازند (ارتگلی فراهانی، عطریان و روستایی، ۱۴۰۲: ۴). در همین راستا، توسعه سیاسی به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که ثمره آن دموکراتیک شدن ساختار حاکمیت است و در نتیجه آن، احزاب و نهادهای مدنی به رقابت سیاسی توأم با صلح در جامعه مدنی مبادرت می‌ورزند (آقایخشی و افشاری‌راد، ۱۳۹۷: ۹۰).

بنابراین، توسعه سیاسی یکی از مهمترین مباحث جوامع مخلف از جمله کشور ماست که بیش از یک قرن است توجه سیاستمداران و اندیشمندان ما را به خود جلب کرده است. پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی چنین موجب توجه ویژه به توسعه سیاسی شده است اما، رویکرد پدرسالارانه یا همان نگرش سنتی درباره حکومت و حاکمیت به طرق مختلف مانع توسعه سیاسی شده است. با وجود ایجاد شرایط مساعد برقراری اصول حرکت دموکراتیک توسط توسعه اقتصادی و اجتماعی و همچنین ایجاد نهادهای دموکراسی در جامعه ایران، اما نفوذ فرهنگ سنتی، موجب عدم بروز ظرفیت کامل نهادهای مدرن شده است. نهاد انتخابات، تفکیک قوا، مجلس قانون‌گذاری و احزاب سیاسی کارکردهای خود را که در جوامع غربی و دموکراتیک دارند در ایران نداشته‌اند؛ در واقع این نهادها به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند که با رویکردهای اقتدارگرایانه سازگاری بیشتری داشته باشند نه با اصول دموکراسی، در واقع این نهادها تحت تأثیر فرهنگ سیاسی دیرپای جامعه که متاثر از نگرش‌ها و باورهای مردم است، به خدمت گرفته شده است. (حاجتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱).

۴- احزاب و توسعه سیاسی

احزاب سیاسی می‌توانند از پنج مسیر اصلی به ارتقای توسعه سیاسی و تضمین امنیت ملی کشورها کمک کنند. این پنج شیوه عبارتند از:

۱. نقش احزاب در تسهیل مشارکت سیاسی شهروندان.
۲. نقش احزاب در تقویت مشروعیت نظام حکومتی.

۳. نقش احزاب در برقراری یکپارچگی و انسجام در سطح ملی.

۴. نقش احزاب در مدیریت سازنده منازعات و اختلافات اجتماعی.

۵. نقش احزاب در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی افراد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۱).

۴-۱- احزاب و مشارکت سیاسی

دیدگاه رابرتسون درباره مشارکت سیاسی به این شکل تعریف می‌شود: «مشارکت سیاسی، به میزانی اطلاق می‌گردد که آحاد شهروندان، حقوق دموکراتیک متعارف خود را که قانوناً برای انجام فعالیت‌های سیاسی تعیین شده است، به کار می‌گیرند (Robertson, 1988: 269)». تقویت مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی یکی از کارکردهای احزاب در نظام‌های سیاسی است. طبیعتاً احزاب در این فضا باید بتوانند افکار عمومی را قانع کنند که حضور و مشارکت آنها در عرصه انتخابات در آینده آنها، اصلاح روندهای غلط، و هدایت کشور به سمت و سوی بهتر تاثیرگذار است. (الماسی، حقیقی، زارعی، ۱۴۰۱: ۲). احزاب، نقش کانونی در تحقق مشارکت ایفا می‌کنند؛ این مهم‌ترین خصیصه توسعه سیاسی است. آنها موجب دخالت موثر طبقات گوناگون شهری، شامل اقشار ضعیف و متوسط، کارگران، کشاورزان و روستاییان، در تعیین سرنوشت سیاسی خود و دفاع از حقوقشان می‌شوند (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۳).

جوامعی که دارای سطح بالاتری از نهادینگی سیاسی در مقایسه با سطح مشارکت سیاسی هستند (مانند جوامع مدنی قوی)، در برابر بحران‌های سیاسی مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. در نتیجه، نهادهای سیاسی و به‌ویژه احزاب، سهم بسزایی در ممانعت از بی‌ثباتی سیاسی و بحران‌های مربوط به امنیت ملی دارند. نهادینه شدن فرآیندی است که طی آن، رویه‌ها و سازمان‌ها به ارزش و ثبات دست می‌یابند؛ معیارهای این فرآیند شامل سازگاری (تطبیق‌پذیری)، پیچیدگی، استقلال و انسجام است (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۵). از طرفی، حزب سیاسی به دلیل ارتباط مستقیم با قدرت و سیاست، رابطه‌ای نزدیک با دولت و حاکمیت برقرار می‌کند. در واقع، احزاب یکی از کارآمدترین و در حقیقت اصلی‌ترین ابزارهای مشارکت و دخالت مردم در حکومت محسوب می‌شوند و به این وسیله، اصل حق تعیین سرنوشت را محقق می‌سازند. به علاوه، بخش عمده‌ای از عملکرد نظام سیاسی بر پایه تفاهمات، درک متقابل و توافقات میان نهادها و بخش‌های مختلف جامعه شکل می‌گیرد، که در این میان، احزاب سیاسی نقش محوری را ایفا می‌کنند. بنابراین، مشارکت در فعالیت‌های حزبی یا استفاده از احزاب برای ترغیب شهروندان به تأثیرگذاری بر امور اجتماعی و

سیاسی، یکی از ابزارهای عملیاتی و مشخصه اصلی حق تعیین سرنوشت در عصر معاصر است (غلامعلی و جعفری، ۱۴۰۰: ۱۱).

۴-۲- احزاب و مشروعیت نظام حکومتی:

فرآیند مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی همواره یکی از چالش‌های اساسی در مراحل ابتدایی شکل‌گیری احزاب به شمار می‌آید. زمانی که نخستین دولت حزبی در کشوری جایگزین نظام‌های سلطنتی، الیگارشیک، بوروکراسی‌های استعماری یا حکومت‌های نظامی می‌شود، نخستین وظیفه‌اش یافتن پایه‌های مشروعیت‌بخش برای اقتدار تازه‌تأسیس است؛ زیرا بدون این پشتوانه، نمی‌تواند حمایت مردمی لازم برای تثبیت حکومت و ساختار جدید را به دست آورد. در حالی که حکومت‌های استعماری مشروعیت خود را بر اساس کارآمدی و نظم توجیه می‌کردند و نظام‌های سلطنتی شجاعت، فرهنگ یا مشروعیت مذهبی و دیرپایی تاریخی را مبنای اقتدار خود قرار می‌دادند، حکومت‌های نظامی نیز بر قدرت و کنترل مستقیم خود تکیه داشتند. در مقابل، نظام‌های حزبی می‌کوشند مشروعیت سیاسی خود را از مردم بگیرند؛ به‌گونه‌ای که خود را تجلی اراده عمومی و نماینده جامعه معرفی کنند تا پیوندی مستمر میان حزب و مردم برقرار شود. در این مسیر، مرحله‌های آغازین نظام‌های حزبی با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو است، زیرا افشار گسترده جامعه باید قواعد و مهارت‌های مشارکت سیاسی را بیاموزند و تعداد بالای مشارکت‌کنندگان نیازمند سازمان‌دهی و آموزش سیاسی است. بنابراین، چالش اصلی در این مرحله نه صرفاً ناشی از تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی، بلکه از ضرورت ایجاد الگوهای نوین برای مشارکت سیاسی برخاسته است که همراه با شکل‌گیری نظام سیاسی جدید پدیدار می‌شود (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۶).

۴-۳- احزاب و یکپارچگی و انسجام ملی

در جوامعی که تجربه‌ای طولانی از حکومت‌های استبدادی، کودتاهای پیاپی، درگیری‌های سیاسی، سرکوب، بازداشت‌های وسیع یا جنبش‌های زیرزمینی داشته‌اند، شکل‌گیری احزاب را می‌توان گامی اساسی در مسیر گذار به دموکراسی و حل مسالمت‌آمیز منازعات سیاسی دانست. در چنین کشورهایی، میزان انعطاف‌پذیری و سازگاری احزاب نقشی تعیین‌کننده در توانایی آن‌ها برای مدیریت اختلافات ایفا می‌کند. هرچه یک حزب بازتر و فراگیرتر باشد، طبیعتاً با چالش‌ها و تنش‌های درون‌سازمانی بیشتری روبه‌رو می‌شود، اما همین ویژگی به آن امکان می‌دهد با نفوذ در سطوح مختلف محلی و منطقه‌ای و با گشودن درهای خود به روی اقلیت‌های قومی، مخالفان و نخبگان

متقدم، زمینه‌ای برای رضایت گروه‌های مختلف اجتماعی و ایجاد فرصت‌هایی جهت گفت‌وگو و حل اختلافات در سطوح پایین‌تر ساختار سیاسی فراهم آورد. هنگامی که تنش‌ها در سطح محلی یا در چارچوب واحدهای حزبی منطقه‌ای مدیریت و برطرف شود، فشار کمتری بر رهبری حزب و دولت مرکزی برای رسیدگی به آن‌ها وارد خواهد شد. عامل دیگری که در کارآمدی احزاب مؤثر است، هزینه‌های ناشی از شکست سیاسی است. اگر سیاستمداری پس از شکست، از هیچ جایگاه، درآمد یا جایگزین اجتماعی برخوردار نباشد، احتمال دارد که به رفتارهای اقتدارگرایانه یا غیرسازش‌پذیر روی آورد. اما در نظام حزبی توسعه‌یافته که حزب پشتیبان و حامی اعضای خود است، امکان پذیرش عقلانی و آرام شکست فراهم می‌شود و همین امر، به پایداری و بلوغ سیاسی نظام کمک می‌کند (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۸).

۴-۴- احزاب و مدیریت منازعات

ممکن است در کشورهای در حال رشد، در مراحل ابتدایی، احزاب به عنوان نیرویی تخریبی و تفرقه‌افکن عمل کنند و خود را به شکل گروه‌ها و دسته‌های مختلف نشان دهند. اما به محض اینکه به احزاب قدرتمند تبدیل شوند، به پیونددهنده‌ای موثر برای ارتباط میان گروه‌های اجتماعی مختلف بدل می‌شوند و پایه‌ای نوین برای وفاداری و هویت ملی بنا می‌کنند که از تقسیم‌بندی‌های محلی فراتر می‌رود. احزاب می‌توانند با ایجاد ارتباطات میان گروه‌های غیرمرتبط و گاه متخاصم و وارد کردن آن‌ها به روابط متقابل و یکپارچه (کاری که از عهده دولت‌ها خارج است)، ناهمگونی اجتماعی را کاهش دهند و به این ترتیب یکپارچگی و امنیت ملی را تضمین نمایند. به طور کلی، ترکیب گروه‌های عمودی و افقی پراکنده و گاه متخاصم، مأموریتی حساس است که به طور عمده بر عهده احزاب می‌باشد. احزاب می‌توانند در درون یک واحد سیاسی به عنوان میانجی سیاسی میان گروه‌ها عمل کنند؛ امری که به توافق و همبستگی میان آن‌ها منتهی شده و بدین ترتیب یکپارچگی و امنیت ملی را تأمین می‌سازد. همچنین، احزاب می‌توانند به عنوان ابزاری نهادی، در پر کردن شکاف میان شهر و روستا ایفای نقش کنند. (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۸). احزاب سیاسی با نظم بخشیدن به اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه، نقشی دوگانه ایفا می‌کنند؛ از یک سو وسیله‌ای برای تقسیم و سازمان‌دهی مردم در قالب گروه‌ها و جریان‌های مختلف اجتماعی هستند، و از سوی دیگر می‌توانند گرایش‌ها و خواسته‌های پراکنده فردی و جمعی را در قالب نظام‌های فکری، ایدئولوژی‌ها یا دکترین‌های سیاسی منسجم‌تر به هم پیوند دهند. در واقع، حزب با ایجاد چارچوبی مشترک میان

دیدگاه‌های متفاوت، زمینه همگرایی اندیشه‌های پراکنده و تبدیل آن‌ها به برنامه‌های سیاسی هدفمند را فراهم می‌سازد (ارتنگلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹).

۴-۵- احزاب و جامعه‌پذیری سیاسی

با قبول این واقعیت که احزاب سهم بسزایی در انسجام ملی، تعیین الگوهای مشارکت وسیع، مشروعیت بخشی به ساختار سیاسی و مدیریت اختلافات دارند، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تأثیر احزاب بر رفتار و آگاهی اعضای خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. احزاب، صرف‌نظر از نوع خود، نه تنها ابزاری برای گردهم‌آیی نخبگان محسوب می‌شوند، بلکه فراتر از آن، ابزارهای مهمی برای اجتماعی شدن و آموزش سیاسی هستند که به شکل‌گیری عادات و رفتارها نسبت به دولت کمک می‌کنند. احزاب سیاسی با تمایزگذاری میان دغدغه‌های محوری و ثانویه، تبیین مفاهیم تاریخی روزمره برای عموم، و ارائه تفسیری ساده از راهبردها و طرح‌های اجرایی دولت، می‌توانند به‌طور مؤثری شور و اشتیاق فردی و جمعی را در ساحت سیاست برانگیزانند. علاوه بر این، این سازمان‌ها بستر مناسبی را فراهم می‌آورند تا شهروندان از همان سنین آغازین زندگی، چارچوب‌های ارزشی مشخصی نسبت به ساختار حکومت و شیوه‌های صحیح کنشگری در عرصه سیاست درونی‌سازی کنند. این موضوع به ویژه در کشورهای در حال توسعه که اختلافات نسلی قابل توجهی وجود دارد و فرآیند اجتماعی شدن بسیار متنوع است، از اهمیت بالایی برخوردار است. با تعیین الگوهای قابل قبول رفتار سیاسی، کارکرد اجتماعی شدن احزاب سیاسی، ماهیت تحمل سیاسی در جامعه و ویژگی‌های رهبران و پیروان آن را مشخص می‌سازد. (رحیمی، ۱۳۷۸: ۲۱).

افزون بر نقش‌های پیشین، احزاب سیاسی یک وظیفه حیاتی جامعه‌ساز را بر عهده دارند. این فرآیند، که همان اجتماعی شدن است، به شهروندان امکان می‌دهد تا با بافتار و سازوکارهای حکومت در یک بستر سیاسی مشخص خو بگیرند. این آشنایی تأثیری عمیق بر تفسیر افراد از تحولات سیاسی و نحوه پاسخگویی آن‌ها به رویدادهای مرتبط با قدرت خواهد داشت. به‌طور معمول، نهاد حزبی مستقر در رأس قدرت متولی اصلی این انتقال فرهنگی است. در حقیقت، هرگونه انتقال دانش سیاسی، خواه از طریق ساختارهای رسمی و سازمان‌یافته باشد و چه به‌صورت غیررسمی و خودبه‌خودی در هر مرحله از حیات فرد، شامل آموزش‌های صریح سیاسی و نیز یادگیری‌هایی که ظاهراً هیچ ارتباطی با سیاست ندارند، تحت هدایت و اجرا توسط قدرت حزبی مسلط صورت می‌پذیرد (به نقل از ارتنگلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱).

۵- احزاب و توسعه سیاسی ایران؛ مدیریت منازعات

احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران می‌توانند در ترویج فرهنگ تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی تأثیر بسزایی داشته باشند. به این معنا که اصل ۲۶ قانون اساسی با تأکید بر آزادی فعالیت گروه‌های سیاسی، به شرایط و محدودیت‌های قانونی اشاره کرده و هیچگونه محدودیتی برای تشکیل حزب‌ها ایجاد نمی‌کند. به عبارتی، از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه اصل ۲۶ آن، هیچ محدودده مشخصی برای فعالیت احزاب تعیین نکرده و تنها به منع در چارچوب شرایط قانونی بسنده کرده است، توسعه فعالیت‌های سیاسی احزاب با هیچ مانع قانونی مواجه نخواهد شد. به طور کلی، حمایت از تنوع‌گرایی از منظر گرایش حزبی به این معناست که بسترهای لازم برای جلوگیری از فعالیت‌های پنهانی و زیرزمینی فراهم شود. بنابراین، زمانی که گروه‌های سیاسی مختلف بتوانند به طور مسالمت‌آمیز و با پذیرش اصول وحدت ملی به زندگی در جامعه ادامه دهند، منافع ملی تأمین خواهد شد. از این رو، احزاب سیاسی با جذب مشارکت داوطلبانه مردم و ایجاد وحدت و همبستگی عمومی، جامعه را به سوی انسجام و پایداری می‌رسانند. (روشنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹).

در واقع، اختلافات و تنش‌های اجتماعی و سیاسی — که هر نظامی به طور طبیعی با آن مواجه است — دارای اشکال و ویژگی‌های متفاوتی هستند. این تنش‌ها می‌توانند به صورت نهادمند و به شکلی مسالمت‌آمیز با نتایج پایدار بروز کنند؛ یا بالعکس، می‌توانند به شکل‌های خصمانه، خشونت‌آمیز و غیرنهادی و بی‌ثبات‌کننده ظهور یابند. هر چه یک نظام بتواند تنش‌ها و منازعات حاد اجتماعی و سیاسی را مدیریت کند و یا در قالب کنش‌های رسمی و نهادینه قرار دهد، به همان اندازه ثبات خود را تقویت کرده و بقای خود را تضمین می‌کند. احزاب سیاسی به عنوان نهادهایی هستند که در صورت انجام درست وظایف خود می‌توانند به تقویت ثبات سیاسی کمک کنند، در غیر این صورت می‌توانند موجب بی‌ثباتی سیاسی شوند. به عنوان مثال، رقابت سیاسی به عنوان سازوکاری برای جلوگیری از نزاع و خشونت سیاسی در نظر گرفته شده و هدف آن دستیابی به ثبات سیاسی است. این رقابت می‌تواند در چارچوب احزاب سیاسی نهادینه شود و احزاب می‌توانند از انحراف این رقابت به سمت منازعات خشونت‌آمیز جلوگیری کنند و بدین ترتیب از بی‌ثباتی سیاسی جلوگیری نمایند. بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند از عوامل متعددی ناشی شود که یکی از آنها عملکرد احزاب سیاسی است. در نظام جمهوری

اسلامی ایران نیز مانند هر نظام سیاسی دیگری، شاهد دوره‌هایی از ثبات و بی‌ثباتی بوده‌ایم و منازعات سیاسی همواره میان نخبگان وجود داشته است، اما شدت و دامنه این منازعات در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. (ابوالحسن شیرازی، صحرایی، ۱۳۹۷: ۲).

احزاب سیاسی به‌عنوان شریان‌های حیاتی برای پایداری نظم سیاسی تلقی می‌گردند. بر اساس دیدگاه هانتینگتون، با پدید آمدن طبقات اجتماعی نوین در پی تحولات مدرنیزاسیون، نیاز به ورود گسترده‌تر مردم به عرصه سیاست اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در نتیجه، ثبات اجتماعی منوط به ظرفیت نظام برای پذیرش و مدیریت این حجم عظیم از کنشگری مردمی است. احزاب (به‌ویژه اگر پیش از اوج‌گیری این موج مشارکت تأسیس شده باشند)، نقش کانالیزه کردن این انرژی مشارکتی به مسیری سازنده را ایفا می‌کنند. هانتینگتون استدلال می‌کند که هم‌افزایی میان مشارکت فراگیر و ساختار حزبی منسجم، سدی در برابر بروز اعمال خشونت‌آمیز و روش‌های غیرقانونی در سیاست ایجاد می‌کند. ضعف احزاب، مستقیماً احتمال نفوذ نظامیان به فرایندهای سیاسی را پررنگ می‌سازد. بر این مبنا، پایداری هر نظام در حال گذار به توسعه، با توانمندی احزاب سیاسی گره خورده است؛ و یک حزب تنها زمانی می‌تواند ادعای قدرت کند که پایگاه مردمی ریشه‌دار و ساختارمندی را پشتوانه خود داشته باشد (ابوالحسن شیرازی و صحرایی، ۱۳۹۷: ۱۶).

در کشورهای در حال توسعه، ممکن است احزاب در مراحل ابتدایی نقشی ویرانگر و تفرقه‌افکن داشته باشند و به صورت جناح‌ها و گروه‌ها ظاهر شوند، اما به محض اینکه به احزاب نیرومندی تبدیل شوند، می‌توانند پیوندهای قوی‌تری میان گروه‌های اجتماعی برقرار کنند و یک بستر جدید برای وفاداری و هویت ملی ایجاد کنند که فراتر از دسته‌بندی‌های محلی است. احزاب این قابلیت را دارند که با ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین اقشار گوناگون و حتی متخاصم و درگیر کردن آن‌ها در تعاملات متقابل مستمر، به انسجام بافت اجتماعی یاری رسانند و از این رهگذر، همبستگی ملی و در نتیجه پایداری سیاسی را تضمین نمایند. در واقع، تلفیق و یکپارچه‌سازی اجزای اجتماعی عمودی و افقی که غالباً پراکنده و بعضاً در تضاد هستند، از جمله وظایف اصلی محوله به احزاب محسوب می‌شود. احزاب می‌توانند در چارچوب یک حوزه حکمرانی واحد، نقش داوری و میانجی‌گری بین تشکلهای مختلف را ایفا کنند؛ این سازوکار به همگرایی میان ذی‌نفعان منجر شده و ثبات سیاسی از طریق تقویت وحدت ملی به دست می‌آید. علاوه بر این، احزاب با تقویت بنیان‌های نهادی خود، شکاف‌های موجود میان کانون‌های شهری و مناطق روستایی را پر کرده و موجبات

اتحاد و انسجام ملی را فراهم می‌آورند؛ این امر از دو طریق میسر است: نخست، از طریق ارائه اصول و اهدافی فراگیر که برای تمامی اقشار جامعه دارای جذابیت بوده و آن‌ها را متحد سازد؛ و دوم، از طریق تسهیل شکل‌گیری ساختارهای نهادی که مذاکرات و مسیرهای تبادل نظر بی‌پایان را ترویج دهند، رهبران و نماینده‌های دیدگاه‌های متفاوت را در جایگاه خود حفظ کنند، فرآیند تجمع و بیان مصالح متضاد را تسهیل نمایند، و به بیان دیگر، مکانیزمی مؤثر برای مدیریت تعارضات فراهم آورند (ابوالحسن شیرازی و صحرائی، ۱۳۹۷: ۲۳).

۶- چالش‌ها و موانع احزاب در توسعه سیاسی در ایران

در جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد ظهور احزاب و گروه‌های سیاسی گوناگون با اهداف و باورهای متفاوت بودیم. اما با گذشت بیش از سی سال از این پیروزی، هنوز احزاب سیاسی به معنای واقعی در جامعه نهادینه نشده‌اند و هیچ کدام از آنها نتوانسته‌اند وظایف واقعی احزاب، از جمله مشارکت سیاسی، را انجام دهند. اگرچه نام این احزاب به طور مکرر شنیده می‌شود، اما اکثریت قریب به اتفاق آنها تنها به عنوان نام حزب شناخته می‌شوند. امروزه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که برای تبدیل مشارکت عمومی به مشارکت فعال و سازمان‌یافته، تأسیس احزاب واقعی ضروری است و این امر به عنوان مرحله‌ای مکمل در راستای انقلاب اسلامی تلقی می‌شود و برای تضمین پایداری و تعادل نظام بسیار حیاتی است. (الماسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷).

متأسفانه، با وجود اهمیت فوق‌العاده احزاب سیاسی در توسعه سیاسی و تقویت دموکراسی، هیچ‌گاه احزاب سیاسی قوی با ویژگی‌های ضروری مانند فعالیت مستمر، دامنه وسیع فعالیت در سراسر کشور و داشتن شعبه‌های متعدد تشکیل نشده‌اند. در ایران، احزاب عمدتاً به «ستادهای انتخاباتی» تبدیل شده‌اند که تنها در آستانه انتخابات به وجود می‌آیند و بلافاصله پس از اعلام نتایج انتخابات از بین می‌روند. در واقع، این احزاب بیشتر به عنوان سازمان‌هایی عمل می‌کنند که به وسیله یک یا چند کاندیدا با هدف‌های انتخاباتی تشکیل می‌شوند و به محض پایان انتخابات یا فعالیت‌هایشان تا دور بعدی انتخابات به حالت تعلیق درمی‌آید. بنابراین، می‌توان گفت که هیچ‌گاه احزاب سیاسی به معنای واقعی در ایران شکل نگرفته‌اند. این وضعیت پیامدهای منفی برای دموکراسی نوپای ایران به دنبال داشته و گاهی اوقات سیستم سیاسی را با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌رو کرده است. (خرمشاد، رفیعی، ۱۳۹۷: ۲).

«بررسی سیر تحول نهادهای حزبی در ایران، به ویژه از دوره پس از مشروطیت، نشان‌دهنده عدم طی شدن فرآیند تکامل ارگانیک و طبیعی آن‌هاست. احزاب شکل‌گرفته عمدتاً محصول مبارزات تاریخی خاص نبوده‌اند؛ بلکه نتیجه مستقیم تحولات سریع اجتماعی، وقوع انقلاب‌ها، کودتاها، تغییرات دولتی، یا بروز دوره‌های وقفه‌ی سیاسی بوده‌اند. علاوه بر این، ظهور بسیاری از این تشکلهای ناشی از دستورالعمل‌های سیاسی دیکته‌شده از سوی نظام‌های حاکم یا پیروی از آموزه‌های فراملی بوده است، هرچند سهم احزاب دولتی در این میان برجسته است. این نوع احزاب معمولاً دارای طول عمر محدودی بودند و همزمان با استقرار دولت جدید ظهور یافته و با سقوط یا پایان دوره قانونی دولت بنیان‌گذار، کارویژه خود را از دست می‌دادند. یکی دیگر از موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران، شکل‌گیری و تداوم ذهنیت منفی عمومی نسبت به مفهوم «حزب‌گرایی» است. با وجود این‌که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، شاهد یک فاز اولیه از استقبال از احزاب با رویکرد اصلاح‌طلبانه بودیم که ناشی از کاهش فاصله میان حاکمیت و مردم و افزایش سرمایه اجتماعی اعتماد بود، اما متأسفانه، کارنامه ضعیف برخی از این تشکلهای غفلت‌انگیز که همسو با دولت وقت فعالیت می‌کردند نسبت به نیازهای بنیادین جامعه، مجدداً بی‌اعتمادی عمیق و ساختاری را زنده ساخت. و مانع از کسب مشروعیت و اقبال عمومی برای این نهادها گردید. روابط خصمانه و حذف‌گرایانه احزاب سیاسی با رقبای خود پس از کسب قدرت نیز، یکی دیگر از معضلات بنیادین فراروی توسعه سیاسی محسوب می‌شود. این رویکرد رقابت‌ستیزانه منجر به ائتلاف منابع و نادیده گرفتن معضلات ساختاری جامعه شده و در نهایت، اعتماد عمومی به کلیت نهادهای سیاسی را تضعیف می‌کند» (ارنگلی فراهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۷).

تجربه تاریخی فعالیت احزاب سیاسی، که ریشه‌اش به انقلاب مشروطه بازمی‌گردد، به وضوح ناکارآمدی این نهاد را در دستیابی به هدف اصلی خود، یعنی توسعه سیاسی، نمایان ساخته است. به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی این عدم موفقیت، به شیوه‌های شکل‌گیری، فرآیند عضوگیری و تعیین خط‌مشی‌های داخلی این احزاب بازمی‌گردد. اگرچه عواملی نظیر نگاه منفی عمومی و همسویی برخی احزاب با منافع خارجی نیز دخیل هستند، اما می‌توان ادعا کرد که این عوامل نیز تا حد زیادی از همان سازوکار اولیه (نحوه شکل‌گیری و خط‌مشی‌گذاری) نشأت می‌گیرند. به عبارت دیگر، ارزش ذاتی احزاب مثبت یا منفی نیست؛ بلکه کیفیت خط‌مشی‌ها و عملکرد سیاسی آن‌ها در دوره فعالیت است که قضاوت عمومی را شکل می‌دهد. به علاوه، ساختار نحوه جذب اعضا نقشی

حیاتی در عدم تحقق اهداف ترسیم شده برای آنها ایفا کرده است (اشرفی، ۱۳۹۷: ۲).

بدبینی و تردید نسبت به فعالیت‌های حزبی، به طور عملی مانعی جدی در مسیر توسعه سیاسی ایران به شمار می‌رود. در حالی که لزوماً فعالیت حزبی تهدیدی برای ثبات اجتماعی و سیاسی نیست؛ بلکه شدت و جهت‌گیری تأثیر آن (مثبت یا منفی) به فضای حاکم، ساختار حزب و متغیرهای مؤثر در سازوکار سیاسی بستگی دارد. در جوامع مترقی، بالندگی نظام تشکیلات حزبی به عنوان شاخصی مستقیم از مراتب توسعه‌یافتگی تلقی می‌شود؛ به طوری که پیشرفت عرصه سیاسی بدون حضور فعال احزاب مقتدر، عملاً غیرقابل تصور است. در زمینه کنونی ایران، کمبود زیرساخت‌های لازم برای نهادینه‌سازی احزاب و سایر ساختارهای جامعه مدنی، که خود از ارکان اصلی توسعه سیاسی هستند، به عنوان بزرگ‌ترین چالش پیش‌رو در این مسیر توسعه به شمار می‌رود (اکبری، ۱۳۷۸: ۷۰).

۷- فرصت‌ها و پتانسیل‌های احزاب برای توسعه سیاسی ایران

وجود نهادهای حزبی در هر جامعه‌ای به عنوان یک ضرورت ساختاری تلقی می‌شود، به گونه‌ای که هم نظام حکمرانی و هم بدنه اجتماع به این تشکیلات نیازمندند. نیاز جامعه به احزاب ناشی از تنوع و تکرر خواسته‌های گروه‌ها و اقشار مختلف است؛ با افزایش آگاهی و سطح تحصیلات عمومی، افراد درک عمیق‌تری از نیازهای طبقاتی و منافع خود پیدا کرده و برای انتقال و تأثیرگذاری این مطالبات بر سیستم سیاسی، به سازماندهی در قالب تشکیلات حزبی روی می‌آورند. از سوی دیگر، دستگاه حکومتی نیز بقا و پایداری خود را منوط به وجود احزاب می‌بیند. دولت‌ها برای برقراری ارتباط مستمر و نظام‌مند با جامعه نیازمند واسطه‌هایی هستند که احزاب یکی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. بنابراین، مشارکت‌های سازمان‌یافته‌ای که از طریق احزاب کانالیزه می‌شوند، ماهیتی دموکراتیک‌تر خواهند داشت. با این حال، تأکید بر این نکته ضروری است که صرف تأسیس حزب کفایت نمی‌کند و دستیابی به نقطه مطلوب نیازمند رفع موانع موجود و انجام آسیب‌شناسی جدی بر روی عملکرد و ساختار آن‌ها است (الماسی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲).

احزاب سیاسی به عنوان فراگیرترین شکل‌های مردمی، ابزاری کلیدی برای تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و سازوکاری حیاتی برای رقابت قانونمند در عرصه مدیریت کلان جامعه محسوب می‌شوند. نقش اصلی احزاب، ایجاد حلقه‌ی پیوند میان منافع اجتماعی متنوع و نهادهای عالی تصمیم‌گیری سیاسی است و از این طریق، مشارکت سیاسی آحاد جامعه را تسهیل و

تقویت می‌کنند. تمایز احزاب از سایر گروه‌های ذی‌نفع در این است که آن‌ها نوع خاصی از سازماندهی نیروهای اجتماعی هستند که خود تحت تأثیر فشار گروه‌ها و منافع مختلف اجتماعی قرار می‌گیرند. از این رو، نقش احزاب در توسعه، تضمین ثبات سیاسی، ارتقای مشارکت اجتماعی و تحقق دموکراسی، به ویژه در جامعه ایران، بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که دستیابی به اهداف بلندمدت ملی و اجتماعی بدون وجود یک تشکیلات سازمان‌یافته ممکن نخواهد بود (بهارى و همکاران، ۱۴۰۱: ۳).

برای به ثمر رساندن فرآیند توسعه سیاسی در ایران، وجود احزاب سیاسی امری محوری و اساسی است. احزاب و نهادهایی که در فضای مابین شهروندان و دولت قرار می‌گیرند، به عنوان ابزارهای مهم، وظیفه بازتاب اراده و خواست مردم به سیستم سیاسی را بر عهده دارند. احزاب نه تنها ابزاری برای توسعه هستند، بلکه در فرآیند ایجاد دگرگونی‌های کیفی در ساختار اجتماعی و تکامل روند سیاسی، نقشی بنیادین ایفا می‌کنند. اگر معیار اصلی توسعه و تحول، مشارکت نهادینه‌شده و فعال شهروندان در تعیین سرنوشت کشور در نظر گرفته شود، آنگاه پذیرش این اصل ضروری است که یک نظام در حال توسعه باید ظرفیت‌ها و ساختارهای لازم برای جذب و حل تعارضات نوظهور اجتماعی را از طریق سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند درونی خود ایجاد کند. به این ترتیب، قوی‌ترین محرک توسعه، ایجاد یک نظام حزبی کارآمد و نهادینه شده است؛ نه هر سازمان و تشکیلی، بلکه ساختاری که در گذر زمان نهادینه شده و از محتوایی اثربخش و فعال بهره‌مند باشد. این امر در جوامع سستی به سهولت قابل دسترسی نیست (ارتگلی فراهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸).

نتیجه‌گیری

نقش احزاب سیاسی در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، موضوعی چندبعدی و پیچیده است. احزاب به عنوان نهادهای مؤثر در فرآیندهای سیاسی، می‌توانند نقش مهمی در تقویت دموکراسی، مشارکت عمومی و پاسخگویی دولت ایفا کنند. با این حال، چالش‌های زیادی نظیر محدودیت‌های قانونی، سرکوب سیاسی و عدم انسجام داخلی، نقش احزاب را در توسعه سیاسی محدود کرده است. چالش‌های موجود مانند سرکوب سیاسی و محدودیت‌های قانونی، احزاب را در ایفای نقش مؤثر خود محدود می‌کند. این چالش‌ها می‌توانند به کاهش مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی منجر شوند. به علاوه، عدم انسجام

داخلی در احزاب می‌تواند به تضعیف نقش آنها در توسعه سیاسی کمک کند. با این حال، احزاب می‌توانند با استفاده از فرصت‌های موجود به مشارکت مردم کمک کنند. فرصت‌هایی نظیر افزایش آگاهی سیاسی مردم، توسعه استراتژی‌های مؤثر و ایجاد انسجام داخلی می‌تواند نقش احزاب را در توسعه سیاسی تقویت کند. احزاب با ایجاد پلتفرم‌های مؤثر می‌توانند به صدای مردم تبدیل شوند و مشارکت عمومی را افزایش دهند. در نهایت، تحلیل نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب می‌تواند به درک بهتری از فرآیندهای سیاسی و اجتماعی این کشور کمک کند. این تحلیل می‌تواند نقش آینده احزاب را در توسعه دموکراسی تبیین کند و به شکل‌گیری یک جامعه مدنی پویاتر کمک نماید. بنابراین، توجه به چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای احزاب در ایران می‌تواند به توسعه سیاسی و اجتماعی این کشور کمک کند.

منابع

- ارتگلی فراهانی، اسماعیل؛ عطریان، فرامرز؛ روستایی حسین آبادی، یاسر (۱۴۰۲). نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران با تاکید بر شایسته سالاری. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۱۴)، ۲۹۶-۲۷۷.
- اسمیت، بی سی (۱۳۷۸). احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۴۱-۱۴۲.
- اشرفی، اکبر (۱۳۹۷). بررسی فلسفه تشکیل و دلیل تعطیلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱(۲)، ۶۷-۹۰.
- اکبری، کمال (۱۳۷۸). نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی. علوم سیاسی، ۲۵(۴۷)، ۷۱-۶۰.
- آرین منش، محمد؛ قاسمی، حاکم؛ قربان زاده، قربانعلی (۱۴۰۱). پیشران‌های توسعه تحزب در جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۱۴(۵۳)، ۷۵-۹۱.
- آقا بخشی، علی اکبر؛ افشاری راد، مینو (۱۳۹۷). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ اول، تهران: نشر چاپار.
- بهاری، حمید رضا و همکاران (۱۴۰۱). عدم تداوم نخستین احزاب سیاسی ایران عصر مشروطه در انطباق با نظریه الپالمبارا و واینر. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۹)، ۱۳۵۷-۱۳۴۲.
- حاجتی و همکاران (۱۴۰۰). پژوهشی تطبیقی در باب توسعه سیاسی در ایران. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲(۱)، ۱۸۵-۲۰۸.
- خرمشاد، محمدباقر؛ رفیعی قهساره، ابوذر (۱۳۹۷). نظام انتخاباتی و تأثیر آن بر نظام حزبی در ایران. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱(۱)، ۸۱-۱۰۳.
- دارابی، علی (۱۳۹۴). طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۸(۱).
- دورژه، موریس (۱۳۵۴). اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: حبیب.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۳). نوسازی و دگرگونی سیاسی. چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- غفاری هاشجین، زاهد؛ کاکا دزفولی، علی (۱۴۰۱). شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۴(۱).

غلامعلی، علی؛ جعفری، افشین (۱۴۰۰). تأثیر کارکرد احزاب سیاسی در تحقق الگوی حقوق بشر اسلامی در جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۷)، ۴۹-۳۲.

الماسی، فرزاد؛ حقیقی، محمد علی؛ زارعی، غفار (۱۴۰۰). تحلیلی بر نقش احزاب در مشارکت سیاسی مقایسه تطبیقی ایران و ترکیه. جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای، ۱۲(۳)، ۱۰۷۳-۱۰۵۶.

محسنی، فرید؛ ابراهیم‌وند، حسام (۱۳۹۴). مسئولیت کیفری احزاب سیاسی در حقوق ایران، حقوقی دادگستری، ۸۱(۹۸).

ناظری، محمدرضا (۱۳۸۱). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش معارف اسلامی، تهران: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی.

نعمت‌الهی، پژمان و همکاران (۱۴۰۰). بررسی عوامل فرهنگی موثر بر فعالیت احزاب بعد از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۱۵)، ۵۲۰-۵۰۲.

وورژه، موریس (۱۳۷۹) اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، نشر دادگستر.

Alem, yasemin (2011). Duality by Design: the Iranian Electoral System. International

Foundation for Electoral Systems.

KEMAN, HANS (2011). "Political Parties", In the Encyclopedia of Political Science

Eds, George Thomas Kurian, CQ Press.

La Palombara, Joseph & Weiner Myron, (1966), political Parties and political

Development, Prinston University Press.

Epstein, L.D. (1967). Political parties in western democracies. New York: Praeger.

Robertson, D (1988). The Penguin Dectionary of Politics. London: Penguin Book.